

«پارادایم قدرت» به مثابه رهیافت نظری جدید و جایگزین نظریات «دولت» و «نظام سیاسی»

دکتر سجاد ستاری*

چکیده

«نظریه دولت» و برداشتهای مختلف و متعارض از آن، رهیافت مسلطی در دانش سیاسی معاصر به شمار می آید. الگوهای مختلف لیبرالی، مارکسیستی و جهان‌سومی «نظریه دولت»، همواره بازتاب گسترده‌ای در مطالعه سیاست در جوامع مختلف غربی و غیرغربی داشته و تئوری مرکزی غالب به‌ویژه در ادبیات اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی و جامعه‌شناسی تاریخی بوده است. موضوع و هدف اصلی این مقاله، تلاش در جهت صورت‌بندی یک رهیافت نظری جدید و جایگزین نظریات «دولت» و «نظام سیاسی» به گونه‌ای است که این رهیافت نظری جدید (تحت عنوان رهیافت «پارادایم قدرت») در عین اجتناب از برخی تقلیل‌گرایی‌های موجود در نظریات «دولت» و «نظام سیاسی»، از قابلیت‌ها و مطلوبیت‌های معرفتی، روشی و

* دکتری علوم سیاسی از دانشگاه تهران (sattary_s@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۵/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۳۰

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۰، صص ۷۳-۴۵.

نظری بیشتری برخوردار باشد.
واژه‌های کلیدی: پارادایم قدرت، عاملیت و ساختار، جاذبه و دافعه ساختی،
گردش نخبگان وابسته و پارادایمی، اسطوره چهارچوب و معمای بازتولید،
بحران بازتولید و فرایند تغییر.

مقدمه

رشد منحصربه‌فرد و بیش از اندازه نظریات دولت در دانش سیاسی و شاخه‌های گوناگون و میان‌رشته‌ای آن، تسلط چهارچوب کلی نظریه دولت در رشته سیاست را نشان می‌دهد. مروری بر انواع نظریات متعارض دولت در ادبیات علوم سیاسی، در قالب نظریات کثرت‌گرای دولت (اعم از کثرت‌گرایی کلاسیک، اصلاح شده، نخبه‌گرا، نوکثرت‌گرایی و دموکراسی رادیکال)، نظریات نخبه‌گرای دولت (اعم از نخبه‌گرایی کلاسیک، دموکراتیک، مدرن، نخبه‌گرایی کثرت‌گرای تجدیدنظرطلب، کورپوراتیسم و نیز نوکورپوراتیسم)، نظریات مارکسیستی دولت (اعم از نظریات دولت مارکس، انگلس، گرامشی، پولانزاس، جسوپ، بلاک و اسکاچپول) و در نهایت نظریات جهان‌سومی دولت (اعم از نظریات دولت مدرن مطلقه، شبه‌مدرن، رانتیر، پوپولیستی، الیگارشیک، اقتدارگری بوروکراتیک، دموکراسی‌های جهان‌سومی و...) حاکی از رشد بیش از اندازه نظریات دولت در رشته سیاست است.^(۱) به‌رغم این رشد گسترده، استفاده از نظریات دولت در دانش سیاسی همواره با دو چالش بنیادی مواجه بوده است:

چالش نخست آنکه مجموعه نظریات دولت (اعم از نظریات لیبرالی، مارکسیستی و جهان‌سومی دولت) هرکدام به لحاظ ویژگی‌های شناخت‌شناسانه، روش‌شناسانه و نظری، دچار نارسایی‌ها و تقلیل‌گرایی‌های مهمی (از حیث رابطه عین و ذهن، ارزش و واقعیت، ساختار و کارگزار، فهم و تبیین و...) بوده و در واقع، یکی از مهم‌ترین دلایل و شاید مهم‌ترین دلیل رشد بیش از اندازه نظریات دولت در دانش سیاسی معاصر، همین ماهیت تقلیل‌گرایانه نظریات مختلف دولت و فقدان یک نظریه نسبتاً جامع و رضایت‌بخش دولت بوده است.

چالش دوم آنکه چون دولت در مفهوم مدرن آن، اساساً پدیده‌ای تاریخی و مربوط به تاریخ تحولات خاص جوامع غربی (قرن ۱۷ میلادی به بعد) و بازتاب شرایط منحصر به فرد اندیشه‌ای، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع مزبور است، بنابراین امکان تطبیق مفهوم و نظریات دولت مدرن بر ساخت قدرت جدید در جوامع غیرغربی (از جمله ایران عصر پهلوی به بعد) همواره به لحاظ اعتبار تاریخی، تجربی و تئوریک مورد تردید و مناقشه بوده است.

با وجود این دو چالش بنیادی، کماکان استفاده از چهارچوب کلی نظریه دولت در رشته سیاست در جوامع غربی و غیرغربی به‌ویژه ایران ادامه دارد. پرسش اساسی مقاله آن است که آیا می‌توان رهیافت نظری جدید و جایگزینی برای نظریات مختلف دولت ارائه نمود که اولاً؛ تا حد امکان از مزیت‌های شناخت‌شناسانه، روش‌شناسانه و نظری بیشتری در قیاس با نظریات موجود و مختلف دولت برخوردار باشد و ثانیاً؛ این رهیافت نظری جدید و جایگزین، برخلاف نظریات موجود دولت بر مبنای تفاوت شرایط تاریخی و ساختاری جوامع غربی و غیرغربی استوار باشد.

مقاله با تأیید چنین امکانی، موضوع و هدف اصلی خود را صورت‌بندی یک رهیافت نظری جدید و جایگزین نظریات دولت و نظام سیاسی تحت عنوان رهیافت پارادایم قدرت قرار داده است. مقاله از دو بخش تشکیل شده است؛ در بخش نخست، به اختصار نظریه پارادایم کوهن و کاربرد گسترده آن در شاخه‌های مختلف علم الاجتماع معاصر نشان داده می‌شود و سپس در بخش دوم و اصلی مقاله تلاش می‌شود تا به گونه‌ای متفاوت از ادبیات موجود پارادایم‌ها، رهیافت نظری پارادایم قدرت به مثابه جایگزینی برای نظریات دولت و نیز نظام سیاسی صورت‌بندی و برخی از مطلوبیت‌های شناخت‌شناسانه، روش‌شناسانه و نظری این رهیافت جدید به‌ویژه نسبت به نظریات دولت مدرن نشان داده شود.

۱. نظریه پارادایم کوهن و کاربرد آن

توماس کوهن با صورت‌بندی نظریه پارادایم، رهیافت جدید، متفاوت و تأثیرگذاری را در تاریخ علم و فلسفه علم بنیان گذاشت.^(۲) پارادایم اساساً مفهومی است بنیادی

در گسست از دیدگاه‌های اثبات‌گرا و تجربه‌گرا و الگویی متفاوت در شناخت علم. کوهن در چهارچوب فرامدل مزبور تفاسیر و برداشت‌های متعارف و مرسوم در مورد تاریخ علم و چگونگی پیشرفت آن را دگرگون کرد.^(۳)

وی در قالب طرح انتزاعی پارادایم که از پیش علم و علم عادی آغاز و با بحران و انقلاب به جایگزینی علم عادی جدید منتهی می‌شود؛ تحول تاریخی علم را در قالبی متفاوت با آنچه تا آن زمان تفسیر می‌شد، توضیح داد.^(۴) کوهن با طرح آرای نامتعارف خود در ساختار انقلاب‌های علمی، ضمن نقد علم و اسطوره‌های آن (عقلانیت، عینیت، واقع‌گرایی، آزمون‌پذیری و ایده پیشرفت) سیر تحول علم را بر اساس جایگزینی انقلابی و غیرعقلانی پارادایمی با پارادایم دیگر مورد تأکید قرار داد.^(۵) اگرچه نظریه «پارادایم» کوهن در آغاز به مثابه فرامدلی برای شناخت علم به‌ویژه در عرصه علوم طبیعی مطرح شد؛ با وجود این، رهیافت مزبور به صورتی گسترده در حوزه‌های مختلفی همچون تاریخ علم و فلسفه علم، جامعه‌شناسی علم، تاریخ، الهییت، فلسفه دین، اقتصاد و به‌ویژه سیاست به کار رفته است.^(۶)

در این میان، در زمینه کاربرد نظریه پارادایم در رشته سیاست به تدریج واکنش‌ها و برداشت‌های متعارضی شکل گرفت.^(۷) در حالی که برخی معتقد به امتناع کاربرد نظریه پارادایم در رشته سیاست (به دلایلی همچون نرسیدن علوم سیاسی به مرحله پارادایمی) بودند؛ رفتارگرایانی همچون ایستون، ترومن و آلموند نظریه پارادایم را در مطالعه سیاست مورد توجه قرار داده و انقلاب علمی را زمینه‌ساز گذار به علم عادی و موضوعی موقت و گذرا می‌دانستند. نظریه پارادایم علاوه بر رفتارگرایی در سیاست، درحوزه اندیشه سیاسی نیز مورد توجه قرار گرفت و شلدون ولین با تعدیل نظریه پارادایم کوهن کوشید تا آن را با مقتضیات رشته سیاست سازگار کند. بدین منظور، با ارائه تعریفی وسیع‌تر از این مفهوم، پارادایم را شیوه جدید نگاه به موضوع تلقی کرد که با شیوه‌های معمول و به صورت عمومی پذیرفته‌شده متفاوت است. وی ضمن ابداع برخی از مفاهیم جدید همچون سرآمد پارادایم، پارادایم‌سازان و کارورزان پارادایم، در برخورد با نظریه پارادایم کوهن کارکرد حل معما و اینکه پارادایم‌ها اساساً برای حل مسئله ظاهر می‌شوند را حفظ کرد. با وجود این، شرط پذیرش عمومی جامعه علمی را از شرط‌های پارادایم بودن

حذف و این بازنگری، کاربرد نظریه پارادایم را برای سیاست به مراتب آسان‌تر کرد چراکه به ندرت زمینه‌های اجماع عمومی در میان نظریه‌پردازان سیاسی پدید می‌آید و به دلیل گستردگی اختلاف نظر و پراکندگی آرا در سیاست، کمتر نظریه‌ای می‌تواند غلبه آشکار داشته باشد. بدین ترتیب، در صورت‌بندی مفهومی ولین هر نوآوری اساسی یک پارادایم محسوب می‌شود و مفهوم پارادایم به گونه‌ای مطرح شده که با مقتضیات رشته سیاست انطباق بیشتری داشته باشد؛ هر چند این موضوع، به بهای سست شدن مفهوم پارادایم انجام پذیرفت.^(۸)

به تدریج در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، نسل بعدی محققان دانش سیاسی تعبیر متفاوتی از نظریه پارادایم ارائه دادند. در این رویکردهای متأخر، جنبه فرا اثبات‌گرایانه نظریه پارادایم کوهن برجسته شده و شکل سازه‌انگارانه یافته است. در چنین رهیافتی از یک سو به جای تحقیق در صدق و کذب پارادایم‌ها بر چگونگی برساخته شدن آنها (شیوه پژوهش سیاسی فراکوهنی) تأکید می‌شود. از سوی دیگر، مطابق تفاسیر سازه‌انگارانه انقلاب علمی خواه ناخواه هر پارادایمی را به چالش طلبیده و هیچ پارادایمی نمی‌تواند دعوی حقیقت داشته باشد.^(۹)

پس از مرور اجمالی نظریه پارادایم کوهن و برداشتهای موجود از آن، در بخش دوم مقاله تلاش می‌شود این نظریه را به گونه‌ای اساسی‌تر تغییر داده و آن را در ساختار و قالبی جدید و زمینه‌ای کاملاً متفاوت از ادبیات موجود پارادایم‌ها، صورت‌بندی و مورد استفاده قرار دهیم. در این چهارچوب، هدف اساسی صورت‌بندی رهیافتی جدید تحت عنوان «رهیافت پارادایم قدرت» و بسط نظری آن به عنوان بدیلی برای نظریات دولت و نظام سیاسی است.

۲. پارادایم قدرت به مثابه رهیافت نظری جدید

در اینجا پارادایم قدرت برای اشاره به ساخت قدرت مستقر و مسلط در یک جامعه (مانند پارادایم قدرت جمهوری اسلامی در جامعه ایران امروز) و توضیح رابطه آن با جامعه و نیروهای اجتماعی (به مثابه زمینه اجتماعی پارادایم قدرت) به کار می‌رود.

به طور کلی، در هر جامعه یک پارادایم قدرت مستقر و مسلط و تعدادی

پارادایم‌های قدرت ضعیف و حاشیه‌ای وجود دارد که نسبت به پارادایم قدرت مستقر و مسلط، دارای رویکردی سلبی و تغییر طلبانه‌اند. بر این اساس، نوعی منازعه تاریخی و کشمکش دائمی میان نخبگان و نیروهای پارادایم قدرت مستقر و مسلط و نخبگان و نیروهای پارادایم‌های قدرت حاشیه‌ای و ضعیف (که در مرحلهٔ مقابل پارادایمی خود به سر می‌برند) وجود دارد.

عاملیت (کارگزار) و ساختار یک پارادایم قدرت

هر پارادایم قدرت دارای عاملیت (سرآمد، شارحان اصلی، کارورزان و نیروهای پارادایمی) و ساختار (انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) خاص، منحصر به فرد، متفاوت و قیاس‌ناپذیری از هر پارادایم قدرت دیگر در هر جامعه دیگر است.

سرآمد یک پارادایم قدرت^(۱۰) (مانند امام خمینی در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی) مؤسس و پایه‌گذار آن پارادایم قدرت به شمار رفته و در عین حال، نقطهٔ عطفی در تاریخ تحولات یک جامعه (مانند جامعهٔ ایران معاصر) محسوب می‌شود. نظریات و گزاره‌های مبنایی سرآمد پارادایم قدرت در زمینهٔ ساختار مطلوب انباشت، هژمونی، هویت، مشروعیت، علّیت‌های ساختی^(۱۱) یا هستهٔ مرکزی و سخت آن پارادایم قدرت را تشکیل می‌دهد و این نظریات و گزاره‌های مبنایی، به تدریج توسط شارحان اصلی آن پارادایم قدرت یا پارادایم‌سازان آن (مانند آیت‌الله مطهری، بهشتی و طالقانی در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی) شرح و بسط داده می‌شود.

شارحان اصلی یک پارادایم قدرت، در فرایند صورت‌بندی علّیت‌های ساختی یا ساختار مطلوب انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت آن پارادایم قدرت، نقشی مهم و توسعه‌ای (توسعهٔ مفاهیم) داشته و مجموعهٔ نظریات و گزاره‌های مبنایی سرآمد پارادایم قدرت در زمینهٔ ساختار و الگوی مطلوب انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت را تبیین و توسعه می‌دهند و بدین ترتیب موجب تولید شناخت و دانش در مورد نظم مطلوب و مورد نظر آن پارادایم قدرت در میان کارورزان یا سیاست‌گذاران و بوروکرات‌های آن پارادایم قدرت می‌شوند.

اساساً سرآمد و شارحان اصلی یک پارادایم قدرت، علّیت‌های ساختی یا همان ساختار مطلوب انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت آن پارادایم قدرت را بیش از

هر چیز بر اساس نظام معرفتی و تجارب ادراکی خود تبیین می‌کنند.^(۱۲) این نظام معرفتی و تجارب ادراکی، خود خصلتی تاریخی داشته و از منابعی همچون رسم و سنت (مانند رسم و سنت اسلام سیاسی در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی) از یک طرف و تصویر ذهنی ناشی از ساخت طبقه‌ای سرآمد و شارحان اصلی پارادایم قدرت (مانند خاستگاه اجتماعی و اقتصادی سرآمد و شارحان اصلی پارادایم قدرت جمهوری اسلامی) از طرف دیگر، تأثیر می‌پذیرد.

بدین ترتیب اعضای هر پارادایم قدرت، به دنبال بسط و بازگستری نظم و الگوی خاصی از انباشت، هژمونی، هویت، و مشروعیت در جامعه (به مثابه زمینه اجتماعی خود) است که با شیوه خاصی از نظام معرفتی و تجارب ادراکی سرآمد و شارحان اصلی آن پارادایم قدرت در آن جامعه مرتبط و مقارن بوده و آن پارادایم قدرت را از هر پارادایم قدرت دیگری در هر جامعه دیگری متمایز و قیاس‌ناپذیر^(۱۳) می‌سازد. در این میان:

۱. ساختار انباشت یک پارادایم قدرت، تعیین‌کننده میزان نقش دولت و بازار در اقتصاد جامعه بوده و بر این اساس، تسلط اقتصاد دولتی و یا اقتصاد بازار در یک جامعه، بیش از هر چیز بازتاب ساختار و نظم مورد نظر سرآمد و شارحان اصلی پارادایم قدرت مستقر در آن جامعه، در حوزه انباشت است؛

۲. ساختار هژمونی یک پارادایم قدرت، تعیین‌کننده آن است که کدام عاملان یا نیروها باید قدرت تعیین شکل‌های مسلط معنا و رفتار را در آن جامعه در دست داشته باشند.^(۱۴)

۳. ساختار هویت یک پارادایم قدرت، تعیین‌کننده دیگرها^(۱۵) (یا همان نخبگان و نیروهای پارادایم‌های قدرت رقیب) بوده و تعریف ساختار هویتی یک پارادایم قدرت اساساً از طریق ترسیم مرزهای سیاسی آن پارادایم قدرت با پارادایم‌های قدرت دیگر صورت می‌پذیرد. سرآمد و شارحان اصلی یک پارادایم قدرت، با تعریف خود و ایجاد یک رابطه خصمانه هویتی که اغلب منجر به تولید یک «دیگری» می‌شود، ساختار هویت آن پارادایم قدرت را صورت‌بندی می‌کنند.

۴. ساختار مشروعیت یک پارادایم قدرت، تعیین‌کننده و توجیه‌گر دلایل حقانیت سلطه آن پارادایم قدرت در جامعه به مثابه زمینه اجتماعی آن است.

این علیت‌های ساختی (یا همین ساختار چهارگانه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت یک پارادایم قدرت) را باید به مثابه یک کل ساختاری تلقی کرد که اولاً میان عناصر آن (یا همان ساختار چهارگانه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) مناسباتی پویا و روابطی نیرومند وجود دارد و ثانیاً به دلیل وجود روابط درونی میان این ساختارهای چهارگانه (یا همان علیت‌های ساختی) هرگونه تغییر و دگرگونی در یک جزء یا ساختار (مانند تغییر و دگرگونی در ساختار انباشت در یک پارادایم قدرت)، تغییرات و دگرگونی‌های مضاعف و متناسبی را در دیگر عناصر و ساختارها (مانند ساختار هژمونی، هویت و مشروعیت آن) در پی خواهد داشت. بدین جهت، سرآمد و شارحان اصلی یک پارادایم قدرت و در سطوحی پایین‌تر، کارورزان (یا سیاست‌گذاران و بوروکرات‌های) آن پارادایم قدرت، همواره در برابر سیاست‌ها و کنش‌های متضاد با علیت‌های ساختی (یا ساختار و نظم مطلوب و مورد نظر آن پارادایم قدرت در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) مقاومت نموده و درصدد حفظ و بازتولید مستمر این نظم پارادایمی در جامعه هستند.

در هر پارادایم قدرت، نظریات و گزاره‌های مبنایی سرآمد پارادایم قدرت در مورد ساختار مطلوب انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت (به مثابه علیت‌های ساختی یا هسته مرکزی و سخت آن پارادایم قدرت) اساساً ابطال‌ناپذیر بوده و این ابطال‌ناپذیری نظریات و گزاره‌های مبنایی سرآمد یک پارادایم قدرت، نه به دلیل فقدان گزاره‌ها و شواهد ابطال‌کننده آن بلکه به دلیل مرتبط بودن دوام این نظریات و گزاره‌های مبنایی سرآمد پارادایم قدرت با موجودیت و تداوم ماهیت و ساختار (یا حفظ محتوا و شکل) آن پارادایم قدرت است.^(۱۶)

بدین منظور، برای اثبات وثاقت و اعتبار نظریات و گزاره‌های مبنایی سرآمد یک پارادایم قدرت، شارحان اصلی آن پارادایم قدرت (یا پارادایم‌سازان آن) تلاش می‌کنند تا محتوای نظریات و گزاره‌های مبنایی سرآمد پارادایم قدرت (در زمینه ساختار مطلوب انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) را با توسل به معرفت و دانش جدید و ایجاد نهادها و سنت‌های پژوهشی گسترده، بسط و تبیین نمایند^(۱۷) و بدین ترتیب دانش بیشتری را در زمینه الگو و نظم مطلوب و مورد نظر آن پارادایم

قدرت در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت ایجاد و در اختیار کارورزان پارادایم قدرت (یا سیاست‌گذاران و بوروکرات‌های آن) قرار دهند.

فرایند گردش نخبگان در یک پارادایم قدرت

اعضای هر پارادایم قدرت در دوره بعد از استقرار آن پارادایم قدرت در جامعه به تدریج نهادها، نظام حقوقی و ساختارهای بی‌همتا و خاصی را متناسب با علّیت‌های ساختی یا ساختار و نظم مطلوب و مورد نظر آن پارادایم قدرت در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت ایجاد می‌کنند؛ در نتیجه، نظام حقوقی و نهادهای گوناگون برآمده از آن در یک پارادایم قدرت، اساساً در چهارچوب نظم مورد نظر آن پارادایم قدرت تعین یافته و توجیه می‌شوند.

در این میان، احراز موقعیت رسمی در نهادها و ساختارهای دیوان‌سالارانه یک پارادایم قدرت (همچون ساختار تقنینی، قضایی و اجرایی آن) به شکلی پیش‌بینی‌پذیر، مستلزم پذیرش نظم مورد نظر آن پارادایم قدرت است. در واقع، در هر پارادایم قدرت نوعی جاذبه ساختی و دافعه ساختی وجود دارد که مبتنی بر جذب نخبگان و نیروهای سازگار و دفع نخبگان و نیروهای مخالف یا غیرپارادایمی است. بر این اساس، نخبگان و نیروهایی که گزاره‌های مبنایی و نظریات بنیادی سرآمد و شارحان اصلی یک پارادایم قدرت (مانند پارادایم قدرت جمهوری اسلامی) را در زمینه ساختار مطلوب انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت پذیرفته و از آن تبعیت می‌کنند، از زمینه و ظرفیت بیشتری برای کسب نقش در ساختارهای رسمی و غیررسمی آن پارادایم قدرت برخوردار شده و در مقابل، نخبگان و نیروهای مخالف یا منتقد نظم پارادایمی (یا همان نظم مورد نظر سرآمد و شارحان اصلی آن پارادایم قدرت)، با نوعی دافعه ساختی در آن پارادایم قدرت مواجه شده و از زمینه و ظرفیت محدودی برای ورود و کسب موقعیت در آن پارادایم قدرت برخوردار خواهند بود.

این همان فرایند گردش نخبگان وابسته و پارادایمی در یک پارادایم قدرت است که از ویژگی جاذبه ساختی و دافعه ساختی آن ناشی شده و به دلیل این خصلت درونی پارادایم‌های قدرت است که نخبگان و نیروهای تابع یک پارادایم

قدرت و حامی نظم مورد نظر آن، به تدریج و پس از موفقیت در رقابت‌های درون‌پارادایمی به نیروها و طبقات اقتصاد سیاسی مسلط در آن جامعه تبدیل می‌شوند.

بدین ترتیب در هر پارادایم قدرت محدودیت‌های نهادی و ساختاری زیادی برای صلاحیت و شایستگی افراد جهت ورود به نهادها و ساختارهای دیوان‌سالاری وجود داشته و این محدودیت‌ها، خود موجب محدود شدن تعداد تصمیم‌گیرندگان اصلی و چرخش محدود نخبگان (چرخش نخبگان وابسته و پارادایمی) در یک پارادایم قدرت می‌شود.^(۱۸)

مکانیسم درونی جاذبه ساختی و دافعه ساختی به صورت رویه‌ای مستمر و نیرومند، کیفیت تعیین سیاست‌گذاران و بوروکرات‌ها (یا همان کارورزان پارادایم قدرت) را تعیین می‌کند و وجود این مکانیسم (جاذبه ساختی و دافعه ساختی) در هر پارادایم قدرت، این امکان را می‌دهد که نخبگان و نیروهای پارادایمی، واجد نوعی مشابهت‌های فکری شوند. این مشابهت‌ها موجب شکل‌گیری روابطی ساختی در هر پارادایم قدرت می‌شود که بر مبنای تعامل و همکاری نیروهای مختلف پارادایمی با یکدیگر و تعارض و تضاد آنها با نخبگان و نیروهای غیرپارادایمی استوار است.

فرایند سیاست‌گذاری و منطق کنش در یک پارادایم قدرت: اسطوره چهارچوب و معمای باز تولید

از آنجا که کارورزان یا سیاست‌گذاران و بوروکرات‌های یک پارادایم قدرت بر اساس مکانیسم درونی جاذبه ساختی و دافعه ساختی انتخاب و در موقعیت‌ها، نقش‌ها و ساختارهای مختلف آن پارادایم قدرت (مانند نقش و ساختار تقنینی، قضایی و اجرایی) قرار می‌گیرند، تلاش می‌کنند تا در فرایند سیاست‌گذاری و کنش، مسائل و چالش‌های فراروی خود را از چشم‌انداز آن پارادایم قدرت و در چهارچوب نظریات و گزاره‌های مبنایی سرآمد و شارحان اصلی آن پارادایم قدرت حل کنند.

زمانی که آرای سرآمد و شارحان اصلی یک پارادایم قدرت در زمینه ساختار

مطلوب انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت در قالب نظریات و گزاره‌هایی مبنایی بیان می‌شود، به تدریج نوعی ساخت ذهنی و ادراک کلی در مورد ویژگی‌های نظم مطلوب و مورد نظر آن پارادایم قدرت در میان کارورزان پارادایم قدرت شکل می‌گیرد و به چهارچوب مرجع رفتاری کارورزان پارادایم قدرت در سیاست‌گذاری و اجرا تبدیل می‌شود. این ساخت ذهنی کارورزان یک پارادایم قدرت در درجه نخست، با زبان ساختمند شده و این زبان، زبان سرآمد و شارحان اصلی آن پارادایم قدرت است که نظم مطلوب و مورد نظر آنها را در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت بازتاب می‌دهد. با نهادینه شدن تدریجی نظم مورد نظر سرآمد و شارحان اصلی یک پارادایم قدرت (شکل‌گیری چهارچوب)، این چهارچوب خصلتی اسطوره‌ای یافته و خود سرآمد و شارحان اصلی آن پارادایم قدرت نیز به سهولت قادر به گریز از این اسطوره چهارچوب^(۱۹) نبوده و قواعد تصریح‌شده کلی توسط سرآمد و شارحان اصلی پارادایم قدرت، بر نظریه و رفتار خود آنها نیز تحمیل می‌شود.

بدین ترتیب فرایند سیاست‌گذاری و منطق کنش در یک پارادایم قدرت، از یک جهت جنبه‌ای قیاسی داشته و علیت‌های ساختی (یا ساختار و نظم مورد نظر سرآمد و شارحان اصلی یک پارادایم قدرت در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) را می‌توان به مثابه عنصری ماتقدم و نظریه‌ای پیشینی در نظر گرفت که پیش از سیاست‌گذاری و کنش کارورزان یک پارادایم قدرت، نقشی اساسی و تعیین‌کننده داشته و محتوا و جهت سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلان را در زمینه‌های مختلف عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ چراکه سرآمد و شارحان اصلی یک پارادایم قدرت با تشریح نظم مطلوب و مورد نظر خود در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت (به مثابه علیت‌های ساختی یا هسته مرکزی و سخت آن پارادایم قدرت) و تأکید بر جنبه هنجاری آن، به تدریج سستی را به لحاظ منطق سیاست‌گذاری و کنش در آن پارادایم قدرت می‌سازند که همزمان دربردارنده رهنمودهای سلبی و رهنمودهای ایجابی برای کارورزان یا سیاست‌گذاران و بوروکرات‌های آن پارادایم قدرت است.^(۲۰) درحالی‌که رهنمودهای سلبی در یک پارادایم قدرت شامل این اصل هنجاری است که استخوان‌بندی کلی نظریات و گزاره‌های مبنایی سرآمد آن پارادایم

قدرت (در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) نباید در فرایند سیاست‌گذاری و کنش، ترک یا تعطیل شود؛ رهنمودهای ایجابی رهنمودهایی تقریبی‌اند که بیانگر معیارهای انتخاب یک سیاست و خط‌مشی مرجح و نیز چگونگی امکان‌بازاندیشی محدود و تغییر نسبی در سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلان جاری در آن پارادایم قدرت است.

اساساً پایبندی کارورزان یک پارادایم قدرت به این رهنمودهای ایجابی و سلبی در فرایند سیاست‌گذاری و کنش، در درجه نخست مبنایی روان‌شناختی دارد؛ به عبارت دیگر، در پی شناخت نظم مطلوب و مورد نظر سرآمد و شارحان اصلی یک پارادایم قدرت، پیروی از این چهارچوب خصلتی روانی می‌یابد. در واقع، جنبه هنجاری و توانایی اجبارکنندگی ساختار و نظم مورد نظر یک پارادایم قدرت در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت و نیز تأثیرپذیری سیاست‌گذاران و بوروکرات‌ها (یا کارورزان پارادایم قدرت) از آن، در درجه نخست در چهارچوب انتظارات ارزشی سرآمد و شارحان اصلی یک پارادایم قدرت از کارورزان آن پارادایم قدرت (یا سیاست‌گذاران و بوروکرات‌های آن) است که در نهایت، مانع از آن می‌شود تا کارورزان یا سیاست‌گذاران و بوروکرات‌ها، همه انتخاب‌های قابل وصول و در دسترس را در نظر بگیرند چراکه در صورت سیاست‌گذاری و کنش در خارج از این چهارچوب، با محدودیت‌ها و مقاومت‌های ساختاری در آن پارادایم قدرت (برخورد سرآمد، شارحان و نیروهای پارادایمی و نیز مقاومت ساختارهای رسمی و غیررسمی آن پارادایم قدرت) مواجه می‌شوند. این جنبه روان‌شناختی سیاست‌گذاری و کنش، نحوه خاصی از عمل را ممکن و نحوه خاص دیگر را ممتنع می‌سازد و بدین ترتیب شرایط ساختی سیاست‌گذاری و کنش را در یک پارادایم قدرت تعیین می‌کند.

در نتیجه، فرایند سیاست‌گذاری و کنش در هر پارادایم قدرت نه در خلأ که در زمینه‌ای پارادایمی صورت می‌پذیرد. این فرایند، با تطبیق سیاست‌ها و کنش‌های در دسترس و قابل انتخاب با محتوای نظریات و گزاره‌های مبنایی سرآمد و شارحان اصلی یک پارادایم قدرت در زمینه ساختار مطلوب انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت آغاز می‌شود و این نظم پارادایمی (یا نظم مطلوب آن پارادایم قدرت در

حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) اساس وثیقی برای تعیین و ترجیح یک سیاست و کنش بر سیاست و کنش دیگر در اختیار کارورزان یا سیاست‌گذاران و بوروکرات‌های آن پارادایم قدرت قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که یک سیاست و کنش خاص در یک پارادایم قدرت مشخص (مانند پارادایم قدرت جمهوری اسلامی) تنها در عرصه و در افق ساختار و نظم مورد نظر سرآمد و شارحان اصلی آن پارادایم قدرت در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت، امکان یا امتناع وقوع داشته و تصمیمات، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلان به شکلی جهت‌دار اتخاذ می‌شود.

بر این اساس، عرصه و فرایند سیاست‌گذاری و منطق کنش در یک پارادایم قدرت نیز مانند عرصه و فرایند گردش نخبگان، تحت تأثیر نوعی مکانیسم جاذبه ساختی و دافعه ساختی قرار داشته و درحالی‌که برخی سیاست‌ها و کنش‌ها به دلیل سازگاری با علیت‌های ساختی (یا ساختار و الگوی انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت آن پارادایم قدرت) و نقش مؤثر آن سیاست‌ها و کنش‌ها در بازتولید مداوم این علیت‌های ساختی، به سهولت جذب و مورد انتخاب اعضای پارادایم قدرت قرار می‌گیرد؛ برخی دیگر از سیاست‌ها و کنش‌ها به دلیل تضاد با علیت‌های ساختی با دافعه ساختی مواجه می‌شوند؛ بنابراین مکانیسم جاذبه ساختی و دافعه ساختی موجود در یک پارادایم قدرت، انتخاب‌های مجاز و غیرمجاز در فرایند سیاست‌گذاری و کنش را تعیین کرده و به الگویی هنجاری، الزام‌آور و راهنمایی عملی برای کارورزان آن پارادایم قدرت در فرایند سیاست‌گذاری و کنش تبدیل می‌شود. (۳۱)

بدین ترتیب فرایند سیاست‌گذاری و منطق کنش در یک پارادایم قدرت، نه لزوماً یک فعالیت عقلانی صرف و بی‌طرفانه بلکه متکی بر نوعی عقلانیت پارادایمی است. این عقلانیت امری وابسته به ظرف و زمینه پارادایمی و تعیین‌یافته به نحوی تاریخی بوده و از دیدگاه اعضای یک پارادایم قدرت، تنها سیاست‌ها و کنش‌هایی عقلانی فرض می‌شود که اولاً با محتوای علیت‌های ساختی (یا ساختار مطلوب و مورد نظر آن پارادایم قدرت در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) منطبق و سازگار باشد و ثانیاً در حفظ و بازتولید این علیت‌های ساختی (آن‌هم از منظر

اعضای آن پارادایم قدرت) کارآمد و سودمند ارزیابی شود.

انگیزه سیاست‌گذاری و کنش در چهارچوب عقلانیت پارادایمی، هم معطوف به حفظ منافع کلی یک پارادایم قدرت (در زمینه حفظ و بازتولید نظم مورد نظر آن پارادایم قدرت در جامعه) است و هم مطابق با منافع شخصی عاملان یا اعضای آن پارادایم قدرت (به‌ویژه کارورزان یا سیاست‌گذاران و بوروکرات‌های آن)؛ چراکه نیروهای پارادایمی را از موقعیت برتر و ظرفیت بیشتری (در مقیاس با نیروهای اقتصاد سیاسی غیرپارادایمی) برای سواری مجانی و کسب رانت و امتیازات انحصاری اقتصادی سیاسی و دسترسی به قدرت اقتصادی سیاسی برخوردار می‌سازد.

در نتیجه، هیچ قاعده و معیاری نهایی به جز ذهنیت و ادراک حاکم بر اعضای یک پارادایم قدرت در مورد عقلانی بودن یا عقلانی نبودن یک سیاست و خط مشی خاص وجود نداشته و مقوله‌هایی همچون عقلانیت محض و قواعد صرفاً منطقی و علمی، نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند سیاست‌گذاری و کنش در یک پارادایم قدرت ندارد. نتیجه طبیعی چنین روندی آن است که فرایند سیاست‌گذاری و منطق کنش در هر پارادایم قدرت (مانند پارادایم قدرت جمهوری اسلامی) تابع عقلانیتی بی‌همتا و متفاوت از هر پارادایم قدرت دیگر (مانند پارادایم قدرت پهلوی و یا هر پارادایم قدرت دیگری در هر جامعه دیگر) بوده و این عقلانیت پارادایمی، خصلتی قیاس‌ناپذیر داشته باشد.

روند بازاندیشی و نحوه تغییر در سیاست‌ها و کنش‌ها در یک پارادایم قدرت

اگرچه تحت تأثیر دو هنجار بزرگ، هر پارادایم قدرت (یعنی اسطوره چهارچوب و معمای بازتولید)، کارورزان هر پارادایم قدرت یا سیاست‌گذاران و بوروکرات‌های آن همواره در جست‌وجوی سیاست‌ها و خط‌مشی‌هایی هستند که اولاً در چهارچوب علیت‌های ساختی یا ساختار و نظم مطلوب و مورد نظر سرآمد و شارحان اصلی آن پارادایم قدرت در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت باشد؛ ثانیاً از کفایت و کارآمدی بیشتری در حفظ و بازتولید مداوم این علیت‌های ساختی در جامعه برخوردار باشد؛ اما زمانی که کارورزان یک پارادایم قدرت (یا

سیاست‌گذاران و بوروکرات‌های آن) به صورتی مستمر بر اساس دلالت‌ها و تأییدهای تجربی بر ناکارآمدی سیاست‌های موجود تأکید کرده و نشان دهند که در صورت تداوم سیاست‌ها و کنش‌های جاری، روند حفظ و بازتولید علیت‌های ساختی آن پارادایم قدرت در جامعه، بیش از پیش دشوار شده و زمینه اجتماعی آن پارادایم قدرت تضعیف خواهد شد؛ در آن صورت به تدریج نوعی گرایش به بازاندیشی محدود پارادایمی (یا بازاندیشی محدود در برخی سیاست‌ها و کنش‌های جاری و گرایش به سیاست‌ها و کنش‌های جدید) در میان اعضای آن پارادایم قدرت تقویت می‌شود.

با این حال، این بازاندیشی ساختاری نبوده و به عبارت دیگر، باعث بروز تغییراتی ساختاری در الگو و نظم مورد نظر آن پارادایم قدرت در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت نمی‌شود چراکه اولاً؛ سرآمد و شارحان اصلی یک پارادایم قدرت، اساساً اصول کلی آرا و نظریات بنیادی خود را در زمینه ساختار مطلوب انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت حفظ می‌کنند و تفاسیر جدید سرآمد و شارحان اصلی یک پارادایم قدرت در تعارض بنیادی با نظریات و گزاره‌های مبنایی گذشته آنها (در مورد ساختار مطلوب انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) قرار نمی‌گیرد؛ و ثانیاً علیت‌های ساختی یا ساختار انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت یک پارادایم قدرت به عنوان هسته مرکزی و سخت آن، از آنجا که ویژگی‌های ثابت و بنیانی آن پارادایم قدرت را بازتاب می‌دهد؛ بنابراین خصیلتی پایدار و مقاوم داشته و در مقابل تغییر این خصوصیت‌های ماهوی و بنیانی یک پارادایم قدرت، مقاومت‌های پارادایمی شکل می‌گیرد.

با وجود این، همان‌گونه که اشاره شد در صورت دشوار شدن فرایند حفظ و بازتولید علیت‌های ساختی یک پارادایم قدرت در جامعه، گرایش به نوعی بازاندیشی محدود در برخی سیاست‌ها و کنش‌های جاری افزایش می‌یابد. این بازاندیشی اساساً جنبه‌ای موقعیتی^(۲۲) داشته و وابسته به شرایط درونی و پیرامونی یک پارادایم قدرت است؛ به عبارت دیگر، بازاندیشی در سیاست‌ها و کنش‌های جاری در یک پارادایم قدرت، بدون در نظر گرفتن موقعیت آن پارادایم قدرت در شرایط جدید و متحول‌شونده داخلی و خارجی موضوعیتی ندارد. به طور کلی،

زمانی گرایش به نوعی بازانديشی محدود و موقعیتی در سیاست‌ها و کنش‌های جاری در یک پارادایم قدرت افزایش می‌یابد که:

۱. شرایط درونی و پیرامونی آن پارادایم قدرت (در حوزه سیاست، اقتصاد و یا جامعه) دگرگون شده و مسائل و شرایط جدیدی در حال ظهور باشد؛
۲. در شرایط جدید و متحول‌شونده ملی و جهانی، با تداوم سیاست‌ها و کنش‌های جاری نتوان به حفظ و بازتولید مستمر علیت‌های ساختی یا ساختار نظم مورد نظر آن پارادایم قدرت در جامعه پرداخت.
۳. تردیدهایی جدی در مورد کارایی سیاست‌ها و کنش‌های جاری در میان کاروران یا سیاست‌گذاران و بوروکرات‌های آن پارادایم قدرت، ایجاد و گسترش یابد.

در چنین شرایطی، سرآمد پارادایم قدرت و به‌ویژه شارحان اصلی آن برای تقویت فرایند بازتولید علیت‌های ساختی یا ساختار انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت و حفظ این هسته مرکزی و سخت پارادایم قدرت، تلاش اساسی خود را مصروف ارائه فرضیات و نظریات کمکی نموده و با ارائه نظریات و گزاره‌های جدید و مکمل نظریات و گزاره‌های مبنایی گذشته (ابداع نظریات و فرضیات کمکی)، درصدد حفظ و نجات هسته مرکزی و سخت پارادایم قدرت و ایجاد کمربند محافظ آن برمی‌آیند و بدین ترتیب، زمینه را برای بازانديشی در سیاست‌ها و کنش‌های جاری و طرح سیاست‌ها و کنش‌های جدید هموار می‌سازند.

در روند بازانديشی در یک پارادایم قدرت، دوره‌ای از مناظرات درون‌پارادایمی در مورد بایدهای جدید سیاست‌گذاری و کنش در آن پارادایم قدرت شکل گرفته و به دلیل افزایش تدریجی مناظره‌های درون‌پارادایمی، تعارض‌های گفتمانی معطوف به این فرایند (سیاست‌گذاری و کنش) در میان نخبگان و نیروهای مختلف پارادایمی (اعم از نخبگان و نیروهای مسلط یک پارادایم قدرت و نخبگان و نیروهای ضعیف یا حاشیه‌ای آن پارادایم قدرت) تشدید می‌شود. این تعارض‌های گفتمانی میان نخبگان و نیروهای مسلط و نیز ضعیف یک پارادایم قدرت به‌ویژه زمانی افزایش می‌یابد که بازانديشی و در پی آن تغییر در برخی سیاست‌ها و خط مشی‌های جاری (مثلاً در حوزه اقتصادی یا سیاسی) موجب تحت تأثیر قرار گرفتن

موقعیت انحصاری بخشی از نیروهای مسلط اقتصادی سیاسی آن پارادایم قدرت و تضعیف موقعیت آنها شود.

در این صورت، تعارض‌های گفتمانی میان نخبگان و نیروهای مختلف یک پارادایم قدرت افزایش یافته و افزایش این‌گونه تعارض‌ها، منبعی برای تنش در آن پارادایم قدرت است. این تعارض‌های گفتمانی می‌تواند از یک سو سبب حرکت نوسانی در سیاست‌گذاری و کنش (مثلاً از سیاست‌های توسعه اقتصادی به سیاست‌های توسعه سیاسی و از سیاست‌های توسعه سیاسی به عدالت اجتماعی در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی) شود^(۳۳) و از سوی دیگر، بر رابطه آن پارادایم قدرت با زمینه اجتماعی آن (یا همان جامعه و نیروها و طبقات مختلف اجتماعی) تأثیر گذارد.

جامعه به مثابه عرصه تکوین، تکامل، استقرار و تغییر یک پارادایم قدرت

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد در هر جامعه، یک پارادایم قدرت مسلط و مستقر و تعدادی پارادایم‌های قدرت ضعیف و حاشیه‌ای وجود دارد که نسبت به پارادایم قدرت مسلط و مستقر، دارای رویکردی سلبی و تغییرطلبانه‌اند. بر این اساس، نوعی منازعه تاریخی و کشمکش دائمی میان نخبگان و نیروهای پارادایم قدرت مستقر و مسلط و نخبگان و نیروهای پارادایم‌های حاشیه‌ای و ضعیف وجود دارد. برخلاف پارادایم قدرت مسلط و مستقر، پارادایم‌های ضعیف و حاشیه‌ای در مرحله ماقبل پارادایمی خود به سر برده و در این مرحله، پارادایم‌های قدرت ضعیف و حاشیه‌ای در عین منازعه با پارادایم قدرت مسلط و مستقر، با یکدیگر نیز در یک محیط رقابتی به سر می‌برند.

به طور کلی، هر پارادایم قدرت در فرایند تحول تاریخی طبیعی خود در یک جامعه، می‌تواند (در صورت وجود شرایط لازم و کافی) چهار مرحله را طی کند: مرحله نخست، مرحله تکوین و تکامل یا مرحله ماقبل پارادایمی یک پارادایم قدرت است که مقارن با ظهور نخبگان و نیروهای خواهان تغییر پارادایم قدرت مستقر در یک جامعه (مانند ظهور نخبگان و نیروهای خواهان تغییر پارادایم قدرت پهلوی در جامعه ایران معاصر) بوده و این نخبگان و نیروهای جدید، با نقد و رد

ساختار و نظم مورد نظر پارادایم قدرت مستقر (مانند پارادایم قدرت پهلوی) در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت و ارائه الگویی جدید و متفاوت از آن در این حوزه‌ها، به تدریج علّیت‌های ساختی یا هسته مرکزی و سخت پارادایم قدرت در حال تکوین (مانند پارادایم قدرت حکومت اسلامی) را صورت‌بندی می‌کند؛ با وجود این، تکامل یک پارادایم قدرت جدید و حاشیه‌ای به میزان موفقیت سرآمد و شارحان اصلی آن پارادایم قدرت حاشیه‌ای در جلب حمایت نخبگان و نیروهای مختلف اجتماعی (مانند موفقیت تدریجی پارادایم قدرت حکومت اسلامی در جلب حمایت نخبگان و نیروهای مختلف اجتماعی از دهه ۱۳۴۰ به بعد) بستگی داشته و در صورت کسب چنین موفقیتی، به تدریج پارادایم قدرت جدید و حاشیه‌ای، وارد عرصه منازعه و رقابت پارادایمی با پارادایم قدرت مسلط و مستقر (مانند پارادایم قدرت پهلوی) می‌شود.

مرحله دوم، مرحله استقرار یک پارادایم قدرت در یک جامعه بوده و زمانی یک پارادایم قدرت (مانند پارادایم قدرت پهلوی) تغییر و جای خود را به پارادایم قدرت رقیب و جایگزین (مانند پارادایم قدرت جمهوری اسلامی) می‌دهد که:

۱. پارادایم قدرت مستقر (مانند پهلوی) قادر به تداوم فرایند بازتولید علّیت‌های ساختی (یا ساختار انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت مورد نظر خود) از طریق انتخاب سیاست‌ها و کنش‌های کارآمد و نیز بازاندیشی و تغییر در سیاست‌ها و کنش‌های جاری خود نباشند. در این صورت فشارهای اجتماعی بر پارادایم قدرت مستقر افزایش یافته و به تدریج زمینه اجتماعی پارادایم قدرت مستقر تضعیف می‌شود.

۲. به موازات ناکارآمدی نخبگان و نیروهای پارادایم قدرت مستقر در بازتولید علّیت‌های ساختی (یا ساختار و نظم مورد نظر خود در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) در جامعه، سرآمد و شارحان اصلی پارادایم قدرت رقیب و حاشیه‌ای با ارائه الگویی جدید، برتر و نویدبخش در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت، مقبولیت و پذیرش عمومی پارادایم قدرت خود را افزایش داده و زمینه اجتماعی خود را تقویت کنند. در چنین شرایطی، پارادایم قدرت مستقر (مانند پهلوی) وارد مرحله سوم، یعنی بحران پارادایمی می‌شود و به تدریج زمینه اجتماعی خود را از دست می‌دهد.

با تداوم و تشدید وضعیت بحرانی در پارادایم قدرت مستقر، شرایط برای مرحله چهارم، انقلاب پارادایمیک (یا مرحله جابه‌جایی و تغییر پارادایم قدرت در یک جامعه) مساعد می‌شود. اساساً زمان و فرایند تغییر پارادایم قدرت، در هر جامعه‌ای دارای محتوا و شکل خاص و منحصر به فرد است. به عنوان نمونه، در حالی که فرایند تغییر پارادایم قدرت در تاریخ ایران معاصر (از پارادایم قدرت پهلوی به پارادایم قدرت جمهوری اسلامی در ۱۳۵۷) در محتوا و شکل انقلاب اسلامی روی داد فرایند تغییر پارادایم قدرت مستقر در برخی جوامع دیگر مانند جمهوری‌های شوروی سابق (۱۹۹۱) و اخیراً نیز در بهار عربی (۱۳۹۰) و در برخی از جوامع خاورمیانه (مانند تونس، مصر، لیبی و...) در محتوا و شکل متفاوت و قیاس‌ناپذیر دیگری روی داده است.

نظام بین‌الملل به مثابه عرصه رقابت، همکاری، تضاد و برخورد پارادایم‌های قدرت مختلف با یکدیگر

چون نظام بین‌الملل متشکل از کشورهای مختلف و متکثر است و در هر کشور نیز، یک پارادایم قدرت مسلط و مستقر وجود دارد؛ بنابراین عرصه نظام بین‌الملل، عرصه حضور پارادایم‌های قدرت مختلف و متکثر است. در عین حال، میان این پارادایم‌های قدرت مختلف در محیط نظام بین‌الملل، الگوهای مختلف همکاری، رقابت، تضاد و حتی برخورد وجود دارد.^(۴) در حالی که برخی از این پارادایم‌های قدرت (مانند پارادایم قدرت مستقر در جامعه آمریکا) دارای نقش و جایگاهی مرکزی در نظام بین‌الملل است برخی دیگر از پارادایم‌های قدرت (مانند پارادایم‌های قدرت مستقر در جوامع جهان سوم)، در سطوح پایین تأثیرگذاری و ایفای نقش در عرصه نظام بین‌الملل قرار داشته و برخی از این پارادایم‌های قدرت، نسبت به پارادایم‌های قدرت مرکزی، دارای خصلت پیرامون و اقماری هستند.^(۵)

نتیجه‌گیری

برای اجتناب از تقلیل‌گرایی‌های موجود در نظریات متعارف، انتقادی و جهان‌سومی دولت (از حیث رابطه ساختار و کارگزار، عین و ذهن، ارزش و واقعیت، فهم و تبیین، سطح تحلیل و...) و نیز بی‌توجهی بخش عمده‌ای از این نظریات به‌ویژه

نظریه‌های دولت مدرن به قیاس‌ناپذیری شرایط ساختاری و تاریخی جوامع غربی و غیرغربی، در این مقاله رهیافت پارادایم قدرت (به مثابه جایگزینی برای نظریات دولت و نظام سیاسی) صورت‌بندی و تبیین شده است. در این چهارچوب، پس از تغییر بنیادی نظریه پارادایم کوهن و طرح آن در معنا، مضمون و زمینه‌ای کاملاً متفاوت، از این رهیافت جدید (رهیافت پارادایم قدرت) به عنوان بدیل و جایگزینی برای دو مفهوم نظام سیاسی و دولت استفاده شده و به صورت مشخص و برای مثال، مفهوم پارادایم قدرت جمهوری اسلامی جایگزین مفهوم نظام سیاسی یا دولت جمهوری اسلامی شده است. در صورت‌بندی رهیافت پارادایم قدرت تا حد امکان تلاش شد تا:

۱. رهیافت ارائه‌شده به لحاظ هستی‌شناختی، در عین توجه به هستی‌ها و کیفیات عینی به نقش عناصر ذهنی (همچون نظام معرفتی و تجارب ادراکی اعضای یک پارادایم قدرت و نیز جنبه روان‌شناختی سیاست‌گذاری‌ها) توجه کند؛
۲. از الگوهای رایج ابزارگرا و ساختارگرا فراتر رفته و از یکسو تعامل پویا و ساخت‌یابانه ساختار - کارگزار را در یک پارادایم قدرت نشان دهد و از سوی دیگر به زمینه‌ای که سیاست‌ها و کنش‌ها در یک پارادایم قدرت، در درون آن زمینه، معنا و تعیین می‌یابند توجه کند.
۳. در عین برخورداری از وجه تبیینی نسبتاً بیشتر (در قیاس با نظریات مختلف دولت و نیز نظام سیاسی)، به جنبه‌های مربوط به فهم واقعیت مورد مطالعه (یعنی ساخت قدرت یا پارادایم قدرت مستقر در جوامع مختلف) نیز توجه کند.
۴. با تأکید بر تفاوت‌های ساختاری و تاریخی جوامع مختلف، متضمن این اصل معرفتی و روشی باشد که ساخت قدرت یا پارادایم قدرت مستقر در یک جامعه (مانند جامعه ایران)، اساساً متفاوت و قیاس‌ناپذیر از هر پارادایم قدرت مستقر دیگر در هر جامعه دیگر (مانند پارادایم قدرت مستقر در جامعه ترکیه، مصر، عربستان، انگلستان، فرانسه، روسیه و...) است.

بر این اساس، مطابق رهیافت پارادایم قدرت، هر ساخت قدرت یا پارادایم قدرت در هر جامعه‌ای، در یک بستر تاریخی و زمینه اجتماعی خاص، متفاوت و قیاس‌ناپذیری از هر پارادایم قدرت دیگر در هر جامعه دیگر شکل می‌گیرد، تکامل

Archive of SID

می‌یابد، مستقر می‌شود، بر مبنای عقلانیت پارادایمی خاص خود سیاست‌گذاری، کنش و بازاندیشی می‌کند و در صورت فراهم بودن شرایط لازم و کافی برای تغییر پارادایم قدرت مستقر در آن جامعه، به گونه‌ای خاص و قیاس‌ناپذیر از هر پارادایم قدرت دیگر در هر جامعه‌ی دیگر، تغییر می‌یابد. *

پی‌نوشت‌ها

۱. در رابطه با نظریات مختلف دولت و رشد بیش از اندازه آن در رشته سیاست، ن.ک:
 - رونالد چیلکوت، *نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای*، مترجم: وحید بزرگی و علیرضا طیب، (تهران: نشر مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸)، صص ۳۱۶-۲۲۵.
 - دیوید مارش و جری استوکر، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، مترجم: امیرمحمد حاجی‌یوسفی، (تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴)، صص ۴۰۸-۳۳۱.
 - برتران بدیع و پی‌یر بوم، *جامعه‌شناسی دولت*، مترجم: احمد نقیب‌زاده، (تهران: نشر باز، ۱۳۷۹).
 - جان فرانکوپوچی، *تکوین دولت مدرن: درآمدی جامعه‌شناختی*، مترجم: بهزاد باشی، (تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۷).
 - اندرو وینست، *نظریه‌های دولت*، مترجم: حسین بشیریه، (تهران: نشر نی، ۱۳۷۱).
۲. در رابطه با نظریه پارادایم کوهن ن.ک:
 - Thomas Kuhn, *The Structure of Scientific Revolution*, (Chicago: University of Chicago Press, 1962).
 - Thomas Kuhn, "Paradigms" in: Frederick suppe (ed.), *The Structure of Scientific Theories*, (Urbana: University of Illionis Press, 1969).
 - Paul Hoyningn-Huene, *Reconstructing Science: Thomas Kuhns Philosophy of Science*, (Chicago: University of Chicago Press, 1993).
 - Wilbur Applebaum, *The Scientific Revolution and the Foundation of Modern Science*, (Westport Greenwood Press, 2005).
۳. در این رابطه برای نمونه ن.ک:
 - Hanne Anderson, *On Kohn*, (Belmont and CA: Wadsworth and Thomson Learning, 2001).
 - Bary Barnes, *T. Kuhn and Social Science*, (New York: Colombia University Press, 1999).

- Steve Fuller, *Thomas Kuhn: A Philosophical History For our Times*, (Chicago: University of Chicago Press, 2000).

- Paul Horwich, (ed.), *World Changes: Thomas Kuhn and the Nature of Science*, (Cambridge: MIT Press, 1993).

۴. برای مطالعه بیشتر ن.ک:

- توماس کوهن، *ساختار انقلاب‌های علمی*، مترجم: احمد آرام، (تهران: نشر سروش، ۱۳۶۶).

- احمد بنی‌جمالی، «اسطوره علم»، *نامه فرهنگ*، شماره ۴۳، صص ۱۴۷-۱۴۵.

۵. در این زمینه ن.ک:

- آلن چالمرز، *چیستی علم*، مترجم: سعید زیباکلام، (تهران: نشر انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴)، صص ۱۱۳-۱۱۵.

- توماس کوهن، «اصطکاک اساسی: نقش سنت و ابداع در تحقیق علمی»، در: شاپور اعتماد، *دیدگاه‌ها و برهان‌ها؛ مقاله‌هایی در فلسفه علم و فلسفه ریاضی* (ترجمه، تألیف و گردآوری)، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵)، صص ۸۶-۱۳.

۶. در رابطه با کاربرد «نظریه پارادایم کوهن» در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی، ر.ک:

- Gary Gutting, (ed.) *paradigms and Revolutions: Appraisal and Application on Thomas Kuhn's philosophy of Science*, (Notre Dame: University of Notre Dame Press, 1980).

- Thomas Nickles, (ed.), *Thomas Kuhn*, (Cambridge, U.k. and New York: Cambridge University Press, 2003).

۷. در زمینه واکنش‌ها نسبت به کاربرد «نظریه پارادایم کوهن» در رشته سیاست، ر.ک:

- T. Ball, "From Paradigms to Research Programs: Toward a Post Kuhnian Political Science", *American Journal of Political Science*, 20, 1976, pp. 151-177.

- G. Almond, "Political Theory and Political Science", *American Political Science Review*, 60, 1968, pp. 869-879.

- D. Easton, "The New Revolution in Political Science", *American Political Science Review*, 63, 1969, pp. 1051-1061.

- R. J. Bernstein, *The Restructuring of Social and Political Theory*, (New York: Harcourt, 1976), pp. 84-106.

- R. T. Holt, and J. M. Richardson, "Competing Paradigms in Comparative Politics", in Holt and Turner (eds.) *The Methodology of Comparative Research*, (New York: Free Press, 1970), pp. 21-72.

- A. Liphart, "Structure of the Theoretical Revolution in International Studies", *International Studies Quarterly*, 18, 1974, pp. 42-74.
- D. Ricc, "Reading Thomas Kuhn in the Post-Behavioral Era", *Western Political Quarterly*, 30, 1977, pp. 7-34.
- J. Stephens, "The Kuhnian Paradigm and Political Inquiry: an Appraisal", *American Journal of Politics*, 17, 1973, pp. 467-488.

۸. در این زمینه رک:

- جهانگیر معینی علمداری، روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرا اثبات‌گرایی)، (تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۵)، صص ۵۶-۵۲.
۹. همان.

۱۰. «سرآمد پارادایم» (Master Paradigm)، «پارادایم‌سازان» (Paradigm-creators) و «کارورزان پارادایم» (Pradigm-workers) از تعبیر و اصطلاحاتی است که نه در نظریه «پارادایم کوهن» که در تفاسیر و برداشت‌های بعدی از این نظریه و به صورتی مشخص توسط شلدون ولین (Sheldon Wolin) مطرح شد. در اینجا، اگرچه از مفاهیم سه‌گانه «سرآمد پارادایم»، «پارادایم‌سازان» و «کارورزان پارادایم»، برای تشریح عاملان یا کارگزاران یک «پارادایم قدرت» استفاده شده است؛ با وجود این، نقش و تعریف هریک از این عاملیت‌ها در رهیافت «پارادایم قدرت»، متفاوت از نقش و تعریفی است که در الگوی پارادایم ولین ارائه شده است. در رابطه با الگوی پارادایم ولین ن.ک:

- Sheldon Wolin, "Paradigms and Political Theories", in King and Parekh (eds.), *Politics and Experience*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1968).

- Sheldon Wolin, "Political Theory as Vocation", *American Political Science Review*, 63, 1969.

- معینی، پیشین، صص ۵۶-۵۲.

۱۱. به لحاظ شکلی، عبارت «علیت‌های ساختی» (Metonymic) را از رومن یاکوبسون زبان‌شناس ساخت‌گرا اخذ کرده و در معنا و زمینه‌ای متفاوت استفاده کرده است. ام. یاکوبسون «علیت‌های ساختی» را در مقابل علیت متافوریک (Metaphoric) به کار برده و این مفهوم بعدها توسط آنتوسر استفاده شده است. در آنجا، «علیت‌های ساختی یا متونیمیک» به شکلی از بیان استعاره اشاره دارد که در آن، دو عنصر جابه‌جاشده پیوند و ارتباط معینی با هم دارند مانند تخت که کنایه از پادشاه است. در اینجا، «علیت‌های ساختی» بر «ساختار انباشت، هژمونی، هویت، مشروعیت» یک پارادایم قدرت اطلاق شده و اطلاق عنوان «علیت‌های ساختی» بر «ساختار انباشت، هژمونی، هویت، مشروعیت» یک پارادایم قدرت، به دو دلیل اساسی است: ۱) از آنجا که ساختار «انباشت، هژمونی،

هویت، مشروعیت، یک پارادایم قدرت، «خصوصیات بنیانی» آن پارادایم قدرت را نشان می‌دهند؛ بنابراین، می‌تواند به عنوان «ساخت‌ها» یا «عناصری ثابت» در نظر گرفته شود که «به سهولت قابل تغییر نبوده» و اعضای یک پارادایم قدرت، همواره درصدد حفظ و بازتولید مستمر ساختار انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت مورد نظر آن پارادایم قدرت در جامعه هستند؛ (۲) از آنجاکه این «ساخت‌ها»، نسبت به سیاست‌ها و کنش‌ها در یک پارادایم قدرت، تقدم داشته و محتوا و شکل سیاست‌ها و کنش‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند بنابراین، نوعی نقش «ماتقدم و علی» در فرایند سیاست‌گذاری و کنش‌نخبگان و بوروکرات‌های یک پارادایم قدرت ایفا کرده و به مثابه «علیتی» در فرایند سیاست‌گذاری و کنش (در یک پارادایم قدرت) عمل می‌کنند چراکه مرجع اصلی سیاست‌گذاری و کنش کارورزان یک پارادایم قدرت (یا سیاست‌گذاران و بوروکرات‌ها) و حتی خود سرآمدان و شارحان اصلی آن پارادایم قدرت‌اند. در رابطه با مفهوم «علیت‌های ساختی» در آرای یاکوبسون و آلتوسر برای نمونه ر.ک:

- غلام‌عباس توسلی، *نظریه‌های جامعه‌شناختی*، (تهران: نشر سمت، ۱۳۸۰)، صص ۱۸۶-۱۸۱.

۱۲. در نتیجه، رهیافت نظری جدید یا رهیافت «پارادایم قدرت» تلاش می‌کند تا به لحاظ معرفتی و روشی از الگوهای رایج اثبات‌گرایانه و تجربه‌گرا فراتر رفته و دارای مایه‌های انتقادی و پس‌کاوانه نیز باشد.

۱۳. به طور کلی، مفهوم «قیاس‌ناپذیری» (Incommensurability) یکی از مفاهیم پایه در «نظریه پارادایم کوهن» و برخی رهیافت‌های نسبی‌گرای دیگر در فلسفه امروزی علوم اجتماعی است. در این رابطه ر.ک:

- Paul Hoyningen Huen, and Howard Sankey, (eds.), *Incommensurability and Related Matters*, (Boston: Kluwer, 2001).

- Howard Sankey, *Rationality, Relativism and Incommensurability*, (Aldershot: Ashgate, 1997).

۱۴. مفهوم «هژمونی» ابتدا توسط گرامشی مطرح و بعدها به‌ویژه توسط لاکلا و موف در «نظریه گفتمان» مورد استفاده قرار گرفت. امروزه «هژمونی» از مفاهیم اصلی در «نظریه گفتمان» بوده و پیرامون این نکته محوری است که چه کسی برتر خواهد بود و به تبع آن، کدام نیروی سیاسی درباره «قواعد و شکل‌های مسلط معنا و رفتار» در یک زمینه خاص اجتماعی تصمیم خواهد گرفت. در صورت‌بندی رهیافت «پارادایم قدرت»، مفهوم «هژمونی» را از نظریه گفتمان اخذ کرده و آن را (در کنار سه عنصر انباشت، هژمونی و مشروعیت) به مثابه یکی از عناصر «علیت‌های ساختی» هر پارادایم قدرت به کار برده‌ام. بر این اساس، یکی از دغدغه‌های بنیادی اعضای هر پارادایم قدرت (مانند پارادایم قدرت جمهوری اسلامی)، حفظ و بازتولید مستمر «هژمونی» آن

پارادایم قدرت در جامعه به مثابه زمینه اجتماعی آن است. در رابطه با مفهوم «هژمونی» در «نظریه گفتمان» ر.ک به:

- M. Jorgensen and L. Phillips, *Discourse Analysis as Theory and Method*, (London: Sage Publication, 2002), pp. 45-52.

- دیوید هوارت، «نظریه گفتمان»، در: مارش و استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، پیشین، صص ۲۰۸-۲۱۳.

- عباس منوچهری و دیگران، *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، (تهران: نشر سمت، ۱۳۸۷)، صص ۱۴۲-۱۰۴.

۱۵. در رابطه با مفهوم هویت و چگونگی برساخته شدن آن، برای نمونه ر.ک:

- بریایان فی، *فلسفه امروزی علوم اجتماعی*، مترجم: خشایار دیهیمی، (تهران: طرح نو، ۱۳۸۱)، ص ۸۰ به بعد.

- Ernesto Laclau, *New Reflections on the Revolution of Our Time*, (London: Verso, 1990).

- Ernesto Laclau (ed) *The Making of Political Identities*, (London: Verso, 1994).

۱۶. بدین ترتیب نظریات و گزاره‌های مبنایی سرآمد و شارحان اصلی یک پارادایم قدرت (در زمینه ساختار مطلوب «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت»)، جزء «اصول بدیهی» آن پارادایم قدرت به شمار رفته و خود مورد آزمون قرار نمی‌گیرند؛ بلکه تنها در شرایط دشوار شدن فرایند بازتولید «علیت‌های ساختی» یا ساختار مطلوب «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» در جامعه، «شارحان اصلی» آن پارادایم قدرت با تفسیر مجدد محتوای «علیت‌های ساختی» و با ارائه نظریات و گزاره‌های جدید و مکمل نظریات و گزاره‌های مبنایی گذشته (و ابداع نظریات و فرضیات کمکی) درصدد حفظ و نجات «علیت‌های ساختی» به مثابه «هسته مرکزی و سخت» آن پارادایم قدرت و ایجاد کمر بند محافظ آن برمی‌آیند.

دو مفهوم «هسته سخت» و «فرضیات و نظریات کمکی» را از نظریه «برنامه تحقیقاتی لاکاتوش»، اخذ و در رهیافت «پارادایم قدرت» در زمینه‌ای متفاوت به کار برده‌ام. در رابطه با «برنامه تحقیقاتی لاکاتوش» ر.ک:

- Imre lakatos and Alan Musgrave, (eds.), *Criticism and the Growth of Knowledge*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1970).

- کالین های، *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، مترجم: احمد گل محمدی، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۵).

- چالمرز، «چیستی علم»، پیشین، صص ۹۷-۱۰۶.

۱۷. به‌ویژه در نظریه اجتماع‌گرایی (Communitarianism) مک اینتایر و آرای فوکو بر این نکته که

«قدرت» سنت‌های پژوهشی مؤید خود را ایجاد و بسط می‌دهد اشاره شده است. در اینجا، بر تلاش اعضای یک پارادایم قدرت (و به‌ویژه شارحان اصلی آن) برای بهره‌گیری از دانش و معرفت جدید، برای توسعه نظریات و گزاره‌های مبنایی «سرامد» یک پارادایم قدرت در زمینه ساختار مطلوب «انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت» در جامعه تصریح شده است. در رابطه با «نظریه اجتماعی‌گرایی» ر.ک:

- السدیر مک اینتایر، «عقلانیتِ سنت‌ها»، مترجم: مراد فرهادپور، در: داوود فیرحی، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، متون درسی دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۴).

۱۸. با وجود این، در هر پارادایم قدرت همواره نوعی «کنترت‌گرایی درون‌پارادایمی» وجود دارد؛ به عبارت دیگر، در هر پارادایم قدرت «دسته‌بندی‌ها، گرایش‌ها و نیروهای مختلف پارادایمی» وجود دارد که به صورتی مستمر به «همکاری، رقابت و منازعات درون‌پارادایمی» با یکدیگر می‌پردازند.

۱۹. عبارت «اسطوره چهارچوب» در اصل عنوان کتابی است از کارل پوپر در مباحث مربوط به «علم و عقلانیت علمی» که در اینجا و در چهارچوب رهیافت «پارادایم قدرت»، از این عبارت صرفاً به لحاظ شکلی و در معنا و مضمونی متفاوت استفاده شده است. در رابطه با کتاب پوپر ر.ک: - کارل پوپر، اسطوره چهارچوب (در دفاع از علم و عقلانیت علمی)، مترجم: علی پایا، تهران: نشر طرح نو، ۱۳۸۵).

۲۰. دو عبارت «رهنمودهای سلبی» و «رهنمودهای ایجابی» را از نظریه «برنامه تحقیقاتی لاکاتوش» اخذ و در رهیافت «پارادایم قدرت» در مفهومی متفاوت به کار برده‌ام. در رابطه با «برنامه تحقیقاتی لاکاتوش» ر.ک:

- چالمرز، چیستی علم، پیشین، صص ۹۸-۱۰۲.

۲۱. در واقع، به‌رغم وجود نوعی «تنوع، تفاوت و حتی تعارض و بی‌نظمی دیدگاه» در میان نخبگان و نیروهای مختلف یک پارادایم قدرت (همچون پارادایم قدرت جمهوری اسلامی)، نوعی کشش به سوی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های سازگار با «علیت‌های ساختی» (یا ساختار مطلوب و مورد نظر سرآمد آن پارادایم قدرت در حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت) در میان کارورزان یک پارادایم قدرت یا سیاست‌گذاران و بوروکرات‌های آن وجود دارد چراکه در غیر این صورت با «دفاع ساختی» در آن پارادایم قدرت مواجه می‌شوند.

۲۲. مفهوم «موقعیتی بودن» را از روش و نظریه بازاندیشانه (Reflexive) الهام گرفته و در صورت‌بندی رهیافت «پارادایم قدرت» به کار برده‌ام. در رابطه با روش و نظریه «بازاندیشی» ن.ک: - فی، فلسفه امروزی علوم اجتماعی، پیشین؛ و معینی، روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست، پیشین، ص ۶۶.

۲۳. عبارت «حرکت نوسانی» (Vacillation) را جنیس در مطالعات خود پیرامون نظریات تصمیم‌گیری به کار برده است. در اینجا، حرکت نوسانی در سیاست‌ها، اساساً ناشی از دو عامل «تغییر شرایط درونی و پیرامونی یک پارادایم قدرت و ظهور شرایط جدید» از یک سو و «تأکید بخشی از اعضای پارادایم قدرت مبنی بر عدم کفایت و کارآمدی سیاست‌های جاری در بازتولید مستمر علّیت‌های ساختی (یا ساختار و الگوی انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت آن پارادایم قدرت) در جامعه از طرف دیگر است. در رابطه با دیدگاه جنیس در مورد حرکت نوسانی ن.ک:

- مارش و استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، پیشین، صص ۱۵۱-۱۴۸، به نقل از:
- Janis, L. and Mann, L., *Decision Making: A Psychological Analysis of Conflict, Choice and Commitment*, (New York: Free Press, 1977).

۲۴. در رابطه با الگوهای مختلف «همکاری، رقابت و تضاد» در سیاست بین‌الملل، برای نمونه ن.ک به:

- عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، (تهران: نشر سمت، ۱۳۸۹)، صص ۱۸۷-۱۴۶.

۲۵. عبارت «مرکز و پیرامون» را از مباحث نظریه‌پردازان «نظام جهانی درباره دولت و سیاست» عاریه گرفته‌ام. در رابطه با مفهوم «مرکز و پیرامون» در نظریات آندره گوندر فرانک، امانوئل والراشتاین، سمیر امین، حمزه علوی و تیلمان اورس و تفاوت دیدگاه‌های هریک، ن.ک:
- احمد ساعی، مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم، (تهران: سمت، ۱۳۷۸)، صص ۲۱۶-۲۰۱.